

خطابه مبارک در پاریس ۲۹ ذی القعدة ۱۳۲۹ هجری ۲۰ نومبر ۱۹۱۱

میلادی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۱۰۲۸

ایضاً خطابه مبارک در پاریس ۲۹ ذی القعدة ۱۳۲۹ هجری ۲۰ نومبر ۱۹۱۱ میلادی

هو الله

درندگی سزاوار حیوانات وحشیه است و سزاوار انسان الفت و محبتست خدا جمیع انبیا را فرستاده که الفت و محبت در بین قلوب اندازند کتب سماویّه بجهت الفت بین قلوب نازل شده انبیا و اولیای الهی جان خود را فدا کردند تا در قلوب بشر اتحاد و اتفاق حاصل شود ولکن و اسفا که هنوز بشر بخونخواری مشغولند چون نظر بتاریخ نمائیم می بینیم چه در قرون اولی چه در قرون وسطی و چه در قرون اخیره همیشه این خاک سیاه بخون بشر رنگین شده بشر مانند گرگان درنده یکدیگر را پاره پاره کرده اند تا آنکه حالا بین عصر نورانی رسیده عصر مدنیّت است عصر ترقیات مادّیه است عقول ترقی کرده است احساسات انسانی زیاد شده با وجود این هر روز خونریزیست ملاحظه کنید که در طرابلس چه میشود این بیچارگان در چه بلائی افتادند ایتالیا مملکت وسیع خویش را گذاشته پاپی اعراب بیچاره در صحرای بی آب و علف شده است چه قدر جوانان از دو طرف کشته میشود چه قدر خانمانها خراب میشود چه قدر مادرها بی پسر میشوند چه قدر اطفال بی پدر میگردند فوج یتیمان موج میزند چه بسیار نهالها که در بدایت نشو و نما ریشه کن شدند و چه بسیار مرغان خوش آواز باهنگ نیامده خاموش گشتند و نتیجه ئی نیست جز حرص و طمع پس از این واضح میشود که ترقی مادّی سبب تحسین اخلاق نمیشود ترقیات مادّی تعدیل اخلاق نمیکند در ازمنه سابقه که چنین ترقیات مادّیه نبوده باین شدت هم خونریزی نبوده توپ کروپ نبوده تفنگ موزر نبود مترالیوز دینامیت نبود مواد جهنمیّه نبود کشتی های زره پوش نبود کشتی های توریت نبود حالا که مدنیّت مادّیه ترقی کرده این آلات آفات بنیان بشر نیز ترقی کرده حال این مواد جهنمیّه در زیر عموم اروپا مهبای التهابست زیرا از مواد التهاییه پر است خدا کند آتش نگیرد اگر آتش بگیرد کره ارض زیر و زبر میشود خلاصه مقصد اینکه واضح و مشهود است که ترقیات مادّیه سبب آسایش عالم انسانی و ترقی عالم اخلاق نیست بلکه اگر منضمّ با احساسات روحانیّه بشود آنوقت ترقی حاصل میشود اگر تعالیم الهی انتشار یابد و وصایای انبیا تأثیر بکند و



ORIGINAL

نصایح الهی قلوب را روشن نماید نفوس را احساسات دینیّه روحانیّه حاصل گردد چون این ترقّی مادّی منضمّ بترقّی روحانی بشود نتیجه حاصل میشود زیرا تعالیم الهی مانند روح است و ترقّیات مادّیه مانند جسد و جسد بروح زنده شود والا مرده است امیدواریم بعون و عنایت الهیه که روحانیت انبیا در خلق تأثیر کند تا عالم اخلاق باین نورانیت روشن شود در قلوب احساسات روحانیّه حاصل گردد تا بدانند که خداوند عادل است لابدّ جزای هر عملی را میدهد خداوند از ظلم نمیگذرد البتّه عادل است هرچند اقوام مادّیه میکوشند زحمت میکشند باز در تعب و مشقّتند و دائماً در غموم و هموم زیرا سرور در قلب انسان بحبّت الله است بشارت روح انسان بمعرفت الله اگر قلب انسان بخدا تعلق نیابد بچه چیز خوش گردد امید بخدا نداشته باشد بچه چیز این حیات دوروزه دنیا دل بندد و حال آنکه میدانند چند روز است و محدود است و منتهی میشود پس باید امید انسان بخدا باشد زیرا فضل او بی منتهاست الطاف او قدیم است مواهب او عظیم است خورشید او همیشه میدرخشد ابر رحمت او همیشه میبارد نسیم عنایت او همیشه میوزد آیا سزاوار است از چنین خدائی غافل باشیم و اسیر طبیعت شویم بنده طبیعت شویم و حال آنکه مواهبی بما داده که حاکم بر طبیعت هستیم جمیع کائنات اسیر طبیعت است مگر انسان مثلاً آفتاب باین بزرگی محکوم طبیعت است ابداً اراده ندارد از مدارش سر موئی تجاوز نمی تواند بلکه اسیر قانون طبیعت است این دریا باین عظمت اسیر طبیعت است این کره ارض اسیر طبیعت است ابداً از قانون طبیعت تجاوز نمی تواند اما خدا بما اراده داده عقل داده که باین قوه خرق قانون طبیعت میکنیم حکم بر طبیعت میکنیم قوانین طبیعت را می شکنیم بجهت اینکه بمقتضای طبیعت انسان ذیروح خاکبست اما در هوا پرواز کند و در دریا می تازد مانند ابر در این فضای وسیع سیر کند قوه برقیّه عاصیه را حبس میکند صوت آزاد را مقید میکند جمیع اینها مخالف قانون طبیعت است شمشیر از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت میزند خرق طبیعت مینماید خدا چنین قوهئی بانسان داده با وجود این آیا جائز است اسیر طبیعت باشد بنده طبیعت شود طبیعت بپرستد و بگوید طبیعت خداست و حال آنکه شمشیر بر فرقش میزند قوانین عمومی طبیعت را بهم میزند پس بدانید خدا چه مواهبی بانسان داده که طبیعت از آن محروم است بما شعور و اراده داده طبیعت از آن محروم است عقل داده طبیعت از آن محروم است ما حاکم بر طبیعت هستیم خدا چنین خواسته مرحبا